

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال نهم، شماره ۳۳، پاییز ۱۳۹۵
صفحات: ۲۶-۱
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۲۰؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۷/۱۵

واکنش جلال آل احمد در مواجهه با غرب‌زدگی و راه‌حل آن

دکتر ابوالقاسم طاهری* / علی جان مرادی جو**

چکیده

جلال آل احمد به شهادت داستان‌ها، مقالات و رفتار سیاسی‌اش، همواره با مسائل ایران درگیر بوده و همراه با دل‌مشغولی مداوم نسبت به فرهنگ، سیاست، اقتصاد و جامعه ایران، «درد ایران» و دغدغه وضعیت حال و آینده ایرانیان داشته است. اهمیت او بیشتر از هر چیز به خاطر انتشار دو کتاب سیاسی و اجتماعی با عنوان‌های «غرب‌زدگی» و «در خدمت و خیانت روشنفکران» بود. او در این آثار با تلاش در جهت ارائه راه‌حلی برای سامان سیاسی و اجتماعی به‌عنوان یک متفکر سیاسی معروف شد. راه‌حل او برای درمان بیماری غرب‌زدگی، «بازگشت به خویشتن» است که به مفهوم تأکید مجدد بر نظام ارزش‌ها، فرهنگ، تاریخ و دین، عقیده و ایدئولوژی خویش یعنی اسلام است. این مقاله درصدد است تا دریافت جلال آل احمد از معنا و مفهوم «غرب‌زدگی» و نیز فهم وی از سنت و دلایل بازگشت را که نقشی اساسی در شکل‌گیری فضای ذهنی (پارادایمی) تفکر اجتماعی ایرانیان در دهه ۴۰ و ۵۰ ایفا کرده‌اند، مورد بررسی قرار دهد. پارادایمی که پس از گذشت حدود نیم قرن از زمان ظهور آن، هنوز بر ذهن و اندیشه و فضای اجتماعی ایرانیان غلبه دارد.

کلیدواژه‌ها

جلال آل احمد، غرب‌زدگی، بازگشت به خویشتن، روشنفکری، روحانیت، سنت.

* استاد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
dr.taheri@yahoo.com

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مقدمه

یکی از مسائلی که روشنفکران ایرانی در یک قرن اخیر با آن درگیر بوده‌اند، نحوه مواجهه با غرب و پیامدهایی که این مواجهه به وجود آورده است و ارائه راه‌حلی برای برون‌رفت از این مواجهه بوده است.

روشنفکران سده اخیر ایران پس از آشنایی با فرهنگ غربی و ورود آن به ایران، واکنش‌های متفاوتی را از خود نشان داده‌اند. عده‌ای بر این باورند که حرکت به سمت الگوهای فرهنگی غرب می‌تواند جامعه ایرانی را به رشد و تعالی رسانده و به عظمت گذشته خود برگرداند؛ بنابراین با نگاه به غرب، اصلاحاتی را صورت دادند (غرب‌گرایی). دسته‌های دیگر نظیر تقی زاده و ملکم خان، راه پیشرفت و سعادت جامعه ایران را در تقلید همه‌جانبه از غرب پنداشتند؛ بنابراین این گروه سعی کردند هم در شکل و هم در محتوا به سمت الگوهای غرب بروند (غرب زدگی)؛ اما دسته سوم، با تأکید بر نظام ارزش‌های بومی، فرهنگ اسلامی - ایرانی، تاریخ ایران، دین اسلام و... راه‌حل اصولی برای رسیدن به سعادت و پیشرفت را در «بازگشت به خویشتن» یافتند. جلال آل احمد ضمن نقد دیدگاه دو گروه پیشین، راه رسیدن به پیشرفت و نجات کشور را در بازگشت به خویشتن می‌داند.

آل احمد (۱۳۴۸-۱۳۰۲) یکی از روشنفکران برجسته ایران در صدسال اخیر است که آثار ادبی و علمی زیادی از او برجای مانده است. وی از جمله روشنفکرانی است که حامی هویت خودی و دوستدار فرهنگ ملی و مذهبی ایرانیان است و در سوق دادن روشنفکران ایرانی به استقلال سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، تلاش مضاعفی از خود به خرج داد و این امر به‌وضوح در آثار او دیده می‌شود.

آل احمد با نگارش کتاب «غرب‌زدگی» به‌صراحت از پدیده غرب‌گرایی و غرب‌زدگی انتقاد کرده، عامل بسیاری از مشکلات جامعه ایران را غرب‌گرایی و غرب‌زدگی دانسته و راه چاره را نیز در قالب نظریه «بازگشت به خویشتن» مطرح ساخته است. در این راستا او هم از غرب و سلطه‌گری آن انتقاد می‌کند و هم از ناکارآمدی عناصر خودی و به‌ویژه وابستگی و تعلق‌خاطر آن‌ها به غرب شکوه دارد و به همین دلیل ضمن نفی غرب‌زدگی، به‌نقد روشنفکری، به‌خصوص روشنفکران شیفته غرب می‌پردازد.

رویکرد آل احمد به مقوله «غرب»، عمدتاً رویکردی آسیب‌شناختی است. او به دنبال این نیست که غرب چگونه به تمدن کنونی رسیده است و درصدد تبیین ریشه‌های فلسفی تمدن

غرب نیز نیست؛ بلکه غرب را از زاویه دید خاصی مورد بررسی قرار می‌دهد که عبارت است از مواجهه ایران با غرب و مسائلی که این مواجهه به وجود آورده است. بر این اساس در این پژوهش سعی خواهد شد به معنا و مفهوم غرب‌زدگی، ریشه‌های آن، نمودها و پیامدهای غرب‌زدگی پرداخته شود. سپس با بررسی دیدگاه او در مورد غرب‌زدگی نشان داده خواهد شد که چگونه وی نظریه «بازگشت به خویشتن»، مبارزه با غرب‌زدگی و رجوع به هویت خودی را مطرح ساخته و راه را برای جریان‌های روشنفکری خودی پس از خود مثل علی شریعتی هموار می‌کند. در نهایت نیز راه حل مورد نظر او مورد واکاوی قرار می‌گیرد. لذا محور اساسی در این پژوهش این سؤال خواهد بود که آل احمد در مواجهه با عارضه یا بیماری غرب‌زدگی چه واکنشی نشان داد و راه حل او چه بود؟

۱. معنا و مفهوم غرب‌زدگی

بحث را از این پرسش آغاز می‌کنیم که اساساً شرق و غرب از نظر آل احمد به چه معناست؟ در پاسخ به این پرسش خود وی صراحتاً اظهار می‌دارد: «شرق و غرب در نظر من دیگر دو مفهوم جغرافیایی نیست. برای یک اروپایی یا آمریکایی، غرب یعنی اروپا و آمریکا و شرق یعنی روسیه شوروی و چین و ممالک شرقی اروپا؛ اما برای من، غرب و شرق نه معنای سیاسی دارد و نه معنای جغرافیایی؛ بلکه دو مفهوم اقتصادی است؛ غرب، یعنی ممالک سیر و شرق یعنی ممالک گرسنه» (آل احمد، ۱۳۷۲: ۱۹).

حال بر اساس این نحوه تلقی از غرب و شرق، غرب‌زدگی از نظر آل احمد به چه معناست؟ وی غرب‌زدگی را معانی متعدد و بهم‌پیوسته به کار می‌برد. نخستین، مهم‌ترین و بنیادی‌ترین معنای غرب‌زدگی از نظر آل احمد «وابستگی به ماشین» است. از نظر وی ما تا خریدار ماشین هستیم، فروشنده نمی‌خواهد ما را از دست بدهد: «تا وقتی تنها مصرف‌کننده‌ایم - تا وقتی ماشین نساخته‌ایم - غرب‌زده‌ایم» (آل احمد، ۱۳۷۲: ۲۵). بدین ترتیب، به اعتقاد آل احمد: «غرب‌زدگی، مشخصه دورانی از تاریخ ماست که هنوز به ماشین دست نیافته‌ایم و رمز سازمان آن و ساختمان آن را نمی‌دانیم. غرب‌زدگی، مشخصه دورانی از تاریخ ماست که به مقدمات ماشین، یعنی به علوم جدید و «تکنولوژی» آشنا نشده‌ایم. غرب‌زدگی، مشخصه دورانی از تاریخ ماست که به جبر بازار و اقتصاد و رفت‌وآمد نفت، ناچار از خریدن و مصرف کردن ماشینیم» (آل احمد، ۱۳۷۲: ۳۱).

در این سیاق بحث آل احمد از غرب‌زدگی، «غرب‌زده» به معنای «وابسته» است؛ و نیز تعبیر «ماشین» را می‌توان مترادف با مفهوم و تعبیر «تکنولوژی» فهم کرد؛ لذا، بنیادی‌ترین وصف یک جامعه غرب‌زده، از نظر آل احمد، وابستگی تکنولوژیک به غرب است و همین وابستگی تکنولوژیک است که دومین وصف جامعه غرب‌زده، یعنی «دنباله‌روی سیاسی و اقتصادی از قدرت‌های سیاسی و اقتصادی غربی» را سبب می‌شود: «این است معنی آنچه دنباله‌روی در سیاست و اقتصاد می‌نامیم. دنباله‌روی از غرب و از کمپانی‌های نفتی و از دولت‌های غربی. این است حد‌علای تظاهر غرب‌زدگی در زمانه ما» (آل احمد، ۱۳۷۲: ۷۶).

از نظر آل احمد وابستگی تکنولوژیک به غرب و به تبع آن، وابستگی اقتصادی و سیاسی، به لحاظ فرهنگی موجب از دست رفتن شخصیت فرهنگی و تاریخی ما شده است: «ما نتوانسته‌ایم شخصیت فرهنگی - تاریخی خودمان را در قبال ماشین و هجوم جبری‌اش حفظ کنیم؛ بلکه مضمحل شده‌ایم» (آل احمد، ۱۳۷۲: ۲۴).

از نظر آل احمد خود همین از دست رفتن شخصیت فرهنگی و تاریخی موجبات انکار سنت و پشت پا زدن به آن و لذا بی‌ریشگی و عدم اصالت تاریخی می‌گردد. از نظر وی، غرب‌زدگی یعنی: «مجموعه عوارضی که در زندگی و فرهنگ و روش اندیشه مردم نقطه‌ای از عالم حادث شده است، بی‌هیچ سنتی به‌عنوان تکیه‌گاهی و بی‌هیچ تداومی در تاریخ؛ و بی‌هیچ مدرج تحول‌یابنده‌ای، بلکه فقط به‌عنوان سوغات ماشین» (آل احمد، ۱۳۷۲: ۳۰ و ۳۱).

از نظر آل احمد ما همیشه غربیان را با انگ‌ها، انگاره‌ها و ملاک‌های خود می‌سنجیدیم، اما در دوره جدید برعکس شده است، خود را بر اساس انگاره‌ها و ملاک‌های آنان ارزیابی می‌کنیم (آل احمد، ۱۳۷۲: ۴۶-۴۵؛ و این یکی دیگر از نشانه‌های غرب‌زدگی است).

در کتاب «غرب‌زدگی»، مفهوم غرب‌زدگی گاه تا سرحد فرنگی‌مآبی، فکلیسم و قرتی بازی تنزل می‌یابد، نمادها و نشانه‌های بسیار بارز و آشکار غرب‌زدگی مدرن با خود پدیدار غرب‌زدگی یکی گرفته می‌شود: «ما شبیه به قومی از خودبیگانه در لباس و خانه و خوراک و ادب و مطبوعاتمان هستیم و خطرناک‌تر از همه در فرهنگمان؛ فرنگی‌مآب می‌پروریم» (آل احمد، ۱۳۷۲: ۶۷).

جلال آل احمد قبل از اینکه «غرب‌ستیز» باشد، «غرب‌زده ستیز» است و با «غرب‌زدگی» مخالف است نه «غرب». غرب‌زدگی برای او مساله اجتماعی ایران است: «غرب‌زدگی دست‌کم چیزی است در حد سن زدگی. دیده‌اید که گندم را چطور می‌پوسانند؟ از درون. پوسته سالم

برجاست؛ اما فقط پوست است. عین همان پوستی که از پروانه‌ای بر درختی مانده» (آل احمد، ۱۳۷۲: ۲۱).

این تمثیل آل احمد عمق اندیشه او را می‌رساند. او به این نکته اشاره می‌کند که غرب زدگی، هویت و ماهیت یک ملت را از درون می‌پوساند و از آن هویت، جز پوسته‌ای بر جای نمی‌گذارد که فاقد محتوا است: «به هر صورت سخن از یک بیماری است. عارضه‌ای از بیرون آمده و در محیطی آماده، رشد کرده» (آل احمد، ۱۳۷۲: ۲۱).

پس به‌طور خلاصه به نظر آل احمد: «بحث از نفی ماشین نیست یا طرد آن... بحث در طرز برخورداری‌هاست با ماشین و تکنولوژی... [بحث در این است که] ما نتوانسته‌ایم شخصیت فرهنگی - تاریخی خودمان را در قبال ماشین و هجوم جبری‌اش حفظ کنیم؛ بلکه مضمحل شده‌ایم» (آل احمد، ۱۳۷۲: ۸-۲۷).

در واقع، تعریفی که آل احمد ارائه می‌دهد، قبل از آنکه بخواهد به مبادی معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی غرب بپردازد، به تبعات آن می‌پردازد. به تعبیر دیگر، قبل از آنکه بخواهد توجه خود را به «مدرنیته» معطوف نماید، به «مدرنیزاسیون» توجه می‌کند که خود محصول و برآمده از مدرنیته است. همین امر، عمق تحلیل او را زیر سؤال برده و مخدوش می‌نماید؛ زیرا آل احمد با مبادی فلسفه غرب کاملاً آشنا نبوده و جدال او با غرب جدالی فلسفی نیست؛ بلکه جدال اجتماعی و آسیب‌شناختی است.

۲. ریشه‌های غرب‌زدگی

اما ریشه‌های غرب‌زدگی کجاست و منشأ این بیماری را در چه علل و عواملی باید جست‌وجو کرد؟ برای آل احمد، این پرسش که «چه شد غرب‌زده شدیم؟» به معنای طرح این پرسش است: «این دوران چگونه پیش آمد؟ چه شد که در انصراف کامل ما از تحول و تکامل ماشین، دیگران ساختند پرداختند و آمدند و رسیدند و ما وقتی بیدار شدیم که هر دکل نفت، میخی بود در این حوالی فرورفته. چه شد که ما غرب‌زده شدیم؟» (آل احمد، ۱۳۷۲: ۳۵).

آغاز غرب‌زدگی در ایران را می‌توان پس از سال‌های انقلاب مشروطیت دانست. افرادی که برای تحصیل به خارج از کشور رفته بودند پس از بازگشت به میهن محو تمدن غرب شده و به تبع آن خواستند ایران را به سبک کشورهای غربی وارد فرایند مدرنیزاسیون کنند (نقوی، ۱۳۶۱: ۷۵). پس از پایان جنگ جهانی دوم در بین برخی از روشنفکران ایرانی نوعی انتقاد از

غرب شکل گرفت (بروجردی، ۱۳۸۴: ۸۸). یکی از آموزه‌هایی که در این دوران سر برافراشت و تأثیر بسزایی بر برداشت اجتماعی ایرانیان از غرب به‌عنوان یک «دیگری» باقی نهاد اندیشه و گفت‌مان «غرب‌زدگی» بود. پیش از آل احمد افرادی چون سید فخرالدین شادمان، احمد فردید و... به‌نقد غرب پرداخته و غرب‌زدگان را مورد نکوهش قرار داده بودند. شادمان (۱۳۴۶-۱۲۸۶) در سال ۱۳۲۶ مهم‌ترین اثر خود را به‌عنوان «تسخیر تمدن فرنگی» انتشار داد (بروجردی، ۱۳۸۴: ۹۱). به باور شادمان، پیروزی تمدن فرنگی در ایران آخرین شکست ما خواهد بود (شادمان، ۱۳۸۲: ۳۳).

سیداحمد فردید (۱۳۷۳-۱۲۹۱) نیز به‌عنوان یک فیلسوف به این نتیجه رسیده بود که غرب را هم به‌عنوان یک هستی و هم به‌عنوان یک شیوه زندگی، باید ترک گفت؛ بنابراین به عقیده او غرب‌زدگی یک مرحله انتقالی بود که برای رسیدن به ذات غرب، باید آن را پشت سر نهاد. در تحلیل او شناختن دیگری شرط لازم شناختن خویش است (بروجردی، ۱۳۸۴: ۹۱). آل احمد هم روشنفکری بود که از دیدگاه فردید بسیار تأثیر پذیرفته بود. او نگاشت: «من این تعبیر «غرب‌زدگی» را از افادات شفاهی سرور دیگرم حضرت احمد فردید گرفته‌ام» (آل احمد، ۱۳۷۲: ۱۶).

«در واقع غرب‌زدگی روایت عقب‌ماندگی یک‌سوی عالم و پیشرفت سوی دیگر آن است. رابطه این دو رابطه‌ای یک‌سویه و نابرابر و نتیجه این رابطه، غرب‌زدگی و عقب‌ماندگی شرق از یک‌سو و توسعه و پیشرفت غرب از سوی دیگر است» (آل احمد، ۱۳۵۷/الف: ۱۱۶). آن‌گونه که از تعریف آل احمد از غرب‌زدگی برمی‌آید این پدیده حاصل روی آوردن به فرهنگ و تمدن غربی بدون داشتن پایگاه و تکیه‌گاهی در داخل است. غرب‌زدگی از نظر او یعنی بریدن از سنت‌ها و بلکه به مخالفت برخاستن با آن‌ها، برای اینکه راه غربی شدن و ماشینی شدن را به انجام رسانده باشیم؛ بنابراین اولین مبنای بی‌ریشگی و از خود بیگانگی یا به تعبیر وی «غرب‌زدگی» تعارض بین سنت و فرهنگ بومی با فرهنگ و مظاهر تمدن غربی است. جلال همچنین غرب‌زدگی را تنها منحصر به تاریخ معاصر ایران ندانسته است؛ او در کتاب «غرب‌زدگی» بحث تاریخی را از آغاز دوران یونانی‌مآبی در دوره پارتیان شروع کرده و تاریخ هجوم غرب و شرق را که سبب چیرگی آن‌ها بر ما شده به تصویر می‌کشد؛ و درنهایت جنگ‌های جهانی اول و دوم را نیز در همین راستا مورد توجه قرار می‌دهد (دستغیب، ۱۳۷۱: ۱۵).

در معرفی این دوره تاریخی او می‌خواهد خوی تجاوزگری غرب علیه شرق را نمایانده و غرب‌زدگی را معلول این رابطه نابرابر غرب و شرق بداند، در نتیجه غرب‌زدگی را دارای ریشه‌ای تاریخی می‌داند. به اعتقاد آل احمد، شرق نیز مانند غرب زمانی دوران شکوه و عظمتی داشت اما در سیصد سال اخیر رابطه ما با غرب دگرگون شد. به تعبیر او: «غرب که برخاست ما نشستیم، غرب که در رستاخیز صنعتی خود بیدار شد ما به خواب اصحاب کهف فرو رفتیم» (آل احمد، ۱۳۷۲: ۷۵).

یکی از این ریشه‌های غرب‌زدگی نیز از نظر او گریز از هنر مادر، هم‌زمان با روی آوردن به سوی غرب است و استدلال وی این است که این فرار از خویشتن زمینه غرب‌زدگی ما را فراهم ساخته است. وی همچنین از فشار بیابان‌گردهای شمال شرقی و مغولان و تاتارها به عنوان یکی دیگر از عوامل گرایش به غرب سخن می‌گوید (آل احمد، ۱۳۷۲: ۴۰). از این فراتر حتی از همدستی ایل‌نشینان شمال شرقی ایران با غربیان یاد کرده و این اتحاد را باعث ناامنی کشور در جهت خواسته غرب برای دفع شر مسلمانان معرفی می‌کند (آل احمد، ۱۳۷۲: ۶۲).

البته آل احمد غرب‌زدگی را فقط نتیجه هجوم غرب و رابطه نابرابر آن با ما نمی‌داند بلکه او «غرب‌زدگی را بیماری اجتماعی فاسد کننده‌ای می‌داند که از دو زاویه قابل بحث است. یکی به‌عنوان عارضه‌ای از بیرون آمده و دیگری به‌عنوان محیطی آماده برای رشد این بیماری» (بروجردی، ۱۳۸۴: ۱۱۲). در بعد داخلی او یکی از ریشه‌های غرب‌زدگی را در منزوی شدن و در پیلۀ تصوف فرورفتن ما، درست در همان زمانی که غرب به کمک ماشین به رشد و پیشرفت نائل شد می‌داند (آل احمد، ۱۳۷۲: ۵۰).

بنابراین غرب‌زدگی از نظر آل احمد تنها حاصل استعمار غرب نیست بلکه حاصل تداوم روح غارتگر غرب در کالبد عوامل داخلی یا به عبارتی حاصل محیطی آماده برای این بیماری هم هست (آل احمد، ۱۳۷۲: ۲۱). در این میان او به‌ویژه برای نقش روحانیون و روشنفکران اهمیت زیادی قائل است.

آل احمد یکی از ریشه‌های غرب‌زدگی را عقب‌نشینی روحانیت در مقابل ماشین می‌داند. برای آل احمد روحانیت از مهم‌ترین سنگرهای مقابله با غرب‌زدگی بود؛ زیرا این طبقه حاملان اصل سنت بودند. به نظر او باید این حاملان با پالایش سنت از طریق اجتهاد، به مقابله با غرب زدگی بر می‌خواستند که متأسفانه توجهی درخور و شایسته به این معضل نشد و در ظرف زمانی خود، مورد غفلت واقع گردید: «[مشروطیت به‌عنوان] پیش‌قراول اول ماشین، روحانیت را

کوبید و از آن پس بود که مدارس روحانی در دوره بیست‌ساله به یکی دو شهر تبعید شد و نفوذش از دستگاه عدلیه و آمار بریده شد و پوشیدن لباسش منع شد؛ و آن وقت روحانیت در قبال این همه فشار، نه تنها کاری به عنوان عکس‌العمل نکرد، بلکه همچنان در بند مقدمات و مقارنات نماز ماند؛ یا در بند نجاسات و مطهرات؛ یا سرگردان میان شک دو و سه! و خیلی که همت کرد، رادیو و تلویزیون را تحریم کرد که چنین گسترش یافته‌اند و هیچ رستمی جلودارشان نیست. در حالی که روحانیت بسیار به حق و به جا می‌توانست - و می‌بایست - به سلاح دشمن مسلح بشود و از ایستگاه‌های فرستنده رادیو و تلویزیونی مخصوص به خود، از قم یا مشهد (همچنان که در واتیکان می‌کنند) به مبارزه با غرب‌زدگی ایستگاه‌های فرستنده دولتی و نیمه‌دولتی بپردازند» (آل احمد، ۱۳۷۲: ۲-۸۱).

«روحانیت نیز که آخرین برج و باروی مقاومت در قبال فرنگی بود، از همان زمان مشروطیت، چنان در مقابل هجوم مقدمات ماشین، در لاک خود فر رفت و چنان در دنیای خارج را به روی خود بست و چنان پیله‌ای به دور خود تنید که مگر در روز حشر بدرد، چراکه قدم به قدم عقب نشست» (آل احمد، ۱۳۷۲: ۷۷).

«اینکه پیشوای روحانی طرفدار مشروطه در نهضت مشروطیت بالای دار رفت، خود نشانه‌ای از این عقب‌نشینی بود... شیخ شهید نوری، نه به عنوان مخالف مشروطه...، بلکه به عنوان مدافع مشروطه باید بالای دار برود! و من می‌افزایم - و به عنوان کلیت تشیع اسلامی... و من نعل آن بزرگوار را بر سر دار، همچون پرچمی می‌دانم که به عنوان استیلاي غرب‌زدگی پس از دوپست سال کشمکش، بر بام سرای این مملکت افراشته شد» (آل احمد، ۱۳۷۲: ۷۸).

آل احمد پیدایش روشنفکران غرب‌زده را یکی از مهم‌ترین علل غرب‌زدگی می‌داند: رساله‌های «اسلام آخوند و هاتف الغیب»، «هفتادودو ملت»، «رساله یک کلمه»، «سیاست طالبی»، «سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ مراغه‌ای» و ...، اغلب مبلغ غرب‌زدگی و کوبنده خرافات به اسم مذهب [بودند]، به عقیده من این‌ها جاده‌صاف‌کن‌های غرب‌زدگی بوده‌اند... و تا آنجا که صاحب این قلم می‌بیند، این حضرات «مونتسکیو»‌های وطنی! هر کدام از یک‌سوی بام افتادند؛ اگرچه شاید همه در این نکته متفق‌القول بودند... که اساس اجتماع و سنت کهن ما، در قبال حمله جبری ماشین و تکنولوژی، تاب مقاومت ندارد و نیز همگی به این بیراهه افتادند که پس: «اخذ تمدن فرنگی، بدون تصوف ایرانی».

امروز با تکیه به همین روشنفکران غرب زده شرکت کرده در حکومت است که نمایندگان سیاست غرب و گروه مستشاران با ما هنوز همان رفتاری را دارند که سفرای انگلیس و روس با اتابک و امیرکبیر داشتند. تازه اگر روشنفکر غرب زده ما لایق مقایسه با آن دو بزرگوار باشد... [و] حالا طرف مصاحبه یا طرف القاء مستشاران غربی، گروه روشنفکران غرب زده اند که نه اس و قس اتابک و امیرکبیر را دارند و نه حتی عرضه حاج میرزا آغاسی را...! این چنین است که بر ملتی حکومت می شود؛ ملتی رها شده به تقدیر ماشین و با رهبری روشنفکران غرب زده» (آل احمد، ۱۳۷۲: ۱۳۸-۱۳۷).

آل احمد یکی دیگر از ریشه های غرب زدگی را از دست دادن هویت فرهنگی می داند. ایشان معتقد است که در مقابل پیشرفت تمدن غربی، ما به آن خیره شدیم و نتوانستیم هویت فرهنگی خودمان را حفظ کنیم و دچار خودکم بینی گردیدیم و به اشتباه، پیشرفت غرب را در ابعاد مادی، به بقیه ابعاد نیز سرایت دادیم و گمان کردیم در همه ابعاد از ما بهتر می باشند. «بحث اکنون بر سر این است که با پذیرش اجباری چنین تحولی [تحول ماشینی]، آیا باید شخصیت و موجودیت و فرهنگ محل را نیز ندیده گرفت و در بست تن در داد به آنچه ماشین می خواهد یا کارشناس - که هر دو از ما و رسم معاش ما بیگانه اند؟» (آل احمد، ۱۳۵۶/الف: ۱۴).

آل احمد بر هویت فرهنگی و حفظ آن تأکید زیادی دارد و آنجا که «غرب زدگی» را «مجموعه عوارضی که در زندگی و فرهنگ و تمدن و روش اندیشه مردمان نقطه ای از عالم حادث شده است؛ بی هیچ سنتی؛ بی هیچ تکیه گاهی و بی هیچ تداومی در تاریخ» (آل احمد، ۱۳۷۲: ۳۴)، به عوامل فرهنگی نظر دارد و از دست رفتن آن را مورد توجه قرار می دهد. به اعتقاد او ما باید شخصیت فرهنگی خویش را حفظ کنیم؛ شخصیت ما در ماشین نیست: «شخصیت به منزل و خانه و زندگی و فرض بفرمائید به رادیو و تلویزیون و دیگر قضا یا که نیست؛ اینها شخصیت مرا نمی سازد. شخصیت مرا مجموعه عوامل فرهنگی متعلق به این جامعه ای می سازد که من توش نفس می کشم و یکیش مذهب است؛ یکیش زبان؛ یکیش ادبیات. اینها را باید حفظ کرد. اینها هر کدام مستمسک اند» (آل احمد، ۱۳۵۷/ب: ۱۶۴).

دغدغه اصلی آل احمد این است که ما ملاکها و معیارهای خودمان را حفظ کنیم و مقهور تمدن ماشینی و صنعتی غرب نشویم و ارزشهای خود را قربانی در راه تکنیک نکنیم. او از این گله مند است که ما نسبت به فرهنگ خود بیگانه شده ایم: «عین غربی ها زن می بریم؛ عین ایشان ادای آزادی را در می آوریم؛ عین ایشان دنیا را خوب و بد می کنیم و لباس می پوشیم و چیز

می‌نویسیم و اصلاً شب و روزمان حتی شب و روزی است که ایشان تأیید کرده باشند. جوری که انگار ملاک‌های ما منسوخ شده است» (آل احمد، ۱۳۷۲: ۵۴-۵۳).
در یک کلام، آل احمد با «الیناسیون فرهنگی» یا «ازخودبیگانگی فرهنگی» مخالف است و به‌وضوح این پدیده را در جامعه ایران مشاهده می‌نماید و به آن اعتراض می‌کند: «ما شبیه به قومی ازخودبیگانه‌ایم؛ در لباس و خانه و خوراکی و ادب و مطبوعات و خطرناک‌تر از همه در فرهنگمان. فرنگی‌مآب می‌پروریم و فرنگی‌مآب راه‌حل هر مشکلی را می‌جوییم» (آل احمد، ۱۳۷۲: ۷۸).

۳. نموده‌های غرب‌زدگی

آل احمد نموده‌های متعددی از غرب‌زدگی را مشاهده می‌نماید و به بیان آن‌ها می‌پردازد. او از سیاست‌های اعمال‌شده در ایران که با عنوان ترقی از آن یاد می‌شود، انتقاد می‌کند. به نظر او به ضرب کتک، لباس مردم را متحدالشکل می‌کنند و کلاه نم‌دی را از سر مردها و حجاب را از سر زن‌ها؛ برمی‌دارند و گمان می‌کنند این کار آخرین تحولات مترقی‌ای است که صورت داده‌اند، غافل از اینکه: «صنعت غرب، ما را غارت می‌کند و به ما حکم می‌راند و سرنوشت ما را در دست دارد. پیداست که وقتی اختیار اقتصاد و سیاست مملکت را به دست کمپانی‌های خارجی دادی، او می‌داند که به تو چه بفروشد و دست‌کم این را می‌داند که چه چیزی را بفروشد؛ و البته برای او که می‌خواهد فروشنده دائمی کالای ساخته خود باشد، بهتر این است که تو هرگز نتوانی از او بی‌نیاز باشی؛ و خدا زنده بدارد معاون نفت را! نفت را می‌برد و در مقابل، هر چه خواهی به تو می‌دهد... و این دادوستد اجباری، حتی در مسائل فرهنگی نیز هست و در ادب و سخن» (آل احمد، ۱۳۷۲: ۸۷).

آل احمد، جلوه‌های غرب‌زدگی را در نقاشی و در معماری و در سیاست و در دانشگاه‌ها و در تمام زوایای ایران می‌بیند و به همین دلیل آن را بیماری فراگیر تلقی می‌کند. در مورد نقاشان و معماران می‌نویسد: «منهای چند استثنا، نتیجه کار اغلب آن‌ها، مصرف کردن رنگ و بوم و شیشه و آهن است؛ باز یعنی مصرف کردن مصنوعات غرب. به‌ندرت در میان نقاشان و معماران ایرانی کسانی را می‌شود یافت که مقلد غربیان نباشند و در کارشان مشخصه‌ای باشد که اصالت و نوآوری هنری است و به مجموعه کوشش‌های هنری دنیا چیزی می‌افزاید. حتی کار به‌جایی

کشیده است که برای قضاوت در کار نقاشان، قاضی و منتقد از فرنگ وارد می‌کنیم» (آل احمد، ۱۳۷۲: ۱۸۳).

او نظام آموزش و پرورش را نیز مورد انتقاد قرار می‌دهد و معتقد است که: «در برنامه مدارس، هیچ اثری از تکیه به سنت، هیچ جاپایی از فرهنگ گذشته، هیچ ماده‌ای از مواد اخلاق یا فلسفه و هیچ خبری در آن‌ها از ادبیات، هیچ رابطه‌ای میان دیروز و فردا، میان خانه و مدرسه، میان شرق و غرب، میان جمع و فرد [نیست]» (آل احمد، ۱۳۷۲: ۱۷۸).

به نظر او، مدرسه‌های ما «غرب‌زده» می‌سازند؛ آدم‌های همچون نقش بر آب می‌سازند؛ زمینه‌های آماده برای قبول غرب‌زدگی تحویل می‌دهند. آل احمد، «حکومت» را نیز یکی از نمودهای عمده غرب‌زدگی می‌داند که خود، غرب‌زده بوده و به غرب‌زدگی دامن می‌زند: «حکومت‌هایمان با تکیه به غرب‌زدگی و با اصرار در تشبیه به بیگانگان، روزبه‌روز بیشتر از پیش، در راهی گام می‌زنند که پایانش جز انحطاط و افلاس نیست» (آل احمد، ۱۳۷۲: ۱۰۷). از دید او، حکومت وقت «در دست برگزیده نو نوار شده‌های پول نفت است» (آل احمد، ۱۳۷۲: ۱۵۲).

آل احمد، مطبوعات وقت (رنگین‌نامه‌ها) را نیز یکی دیگر از نمودهای غرب‌زدگی می‌داند و ابتدال آن‌ها را مورد انتقاد قرار می‌دهد. به نظر او وزنه سنگین مطبوعات فارسی را «رنگین‌نامه‌های بزک‌کرده» هفتگی می‌ساختند. تمثیل او از مطبوعات مذکور، این‌گونه است: «عذر می‌خواهم؛ اما باید گفت که اغلب مجلات هفتگی ما درست به فواحش دوره‌گرد می‌مانند که هفت‌قلم آراسته کنار خیابان پرسه می‌زنند، یک شکلک زیباروی انبانی از کثافت و زشتی و ناهنجاری و بیماری؛ و خوانندگان را چنان تربیت کرده‌اند که جز عکس‌های لخت را نمی‌بینند یا تصاویر فجیع تصادفات آدم‌های مثله شده را» (آل احمد، ۱۳۵۵: ۱۹).

آل احمد، یکی دیگر از نمودهای غرب‌زدگی را دموکراسی نمایی در قلمرو امور سیاسی می‌داند و معتقد است که: «نکته دیگری که در قلمرو امور سیاسی به چشم می‌خورد، تظاهری است که به دموکراسی غربی می‌کنیم، یعنی دموکراسی نمایی می‌کنیم. از خود دموکراسی غربی و شرایط و موجباتش خبری نیست، آزادی گفتار، آزادی ابزار عقیده، آزادی استفاده از وسایل تبلیغاتی که انحصاراً دولتی است، آزادی انتشار آرای مخالف با سلطه حکومت وقت، هیچ‌کدام نیست؛ ولی حکومت‌های ما دموکراسی نمایی را می‌کنند؛ و فقط برای بستن دهان این یا آن حریف سیاسی خارجی که باید وام بدهد... و این دسته‌بندی‌های حزب مانند ما اگر

هم فرمایشی نباشد و چندروزه، یا اگر برای رسیدن به آب و علف درست نشده باشند، حتماً از صورت یک فرقه بیرون نیستند...» (آل احمد، ۱۳۷۲: ۱۵۰).

به طور کلی، آل احمد، نمودهای غربزدگی را در لایه لایه اجتماع و فرهنگ ایران، رسوخ یافته می بیند و به همین خاطر می نویسد: «اکنون مائیم و تشبیه به قومی بیگانه و به سنتی ناشناس و به فرهنگی که نه در آب و هوای زمین ما ریشه دارد و نه به طریق اولی، شاخ و برگ می کند، در زندگی روزانه و در سیاست و در فرهنگ؛ و به این علت، همه چیزمان "ابتر" است» (آل احمد، ۱۳۵۵: ۹۱).

۴. پیامدهای غربزدگی

یکی از مهم ترین مباحث آل احمد در بحث غربزدگی توجه به آثار و پیامدهای آن است. او نتایج و پیامدهای این پدیده را تحت نام «جنگ تضادها» در سطح کلان توأم با اثرات ساختاری بر جامعه آورده است که به اختصار عبارت اند از:

۴-۱. **رهایی از سنت های بومی:** در نگاه او تمایل به شهرنشینی که لازمه زندگی جدید متأثر از غرب است، ملازم با رها شدن از سنت های گذشته است که آل احمد به عنوان اولین تضاد ذکر کرده است (آزاد ارمکی، ۱۳۸۷: ۳۸۶).

او خود در این مورد می نویسد: «جبر ماشین، شهرنشینی می آورد و این شهرنشینی چنانچه گذشت، دنباله ای از کنده شدن از زمین. برای اینکه به شهری مهاجرت کنی باید از ملک آباد و اجدادی کنده شوی یا از ده اربابی بگریزی یا از سرگردانی ایل خسته بشوی و فرار کنی و این است نخستین تضادی که حاصل غربزدگی ما است» (آل احمد، ۱۳۵۷/الف: ۴۱).

۴-۲. **پیدایش نیازهای جدید و نگاه به بیرون:** آل احمد دومین پیامد غربزدگی را در افزایش نیازها و خواسته های جدید و نیز عدم امکان فراهم نمودن آنها در روستاها و شهرهای داخلی می داند، زیرا افرادی که به شهر آمده اند با نیازهای جدید روبه رو شده و از سوی دیگر جریان غربزدگی موجب شده تا در داخل تولیدی صورت نگیرد. «تحول ماشینی تا آن حد که بخاری را به جای کرسی بگذارد، اولین قدم است؛ اما در این روستاها که ما داریم حتی زغال را نمی شناسند. چه رسد که نفت را...» (آل احمد، ۱۳۷۲: ۹۱).

۴-۳. **ناامنی جدید:** از دیگر پیامدها فقدان امنیت در شهرهاست که از نوع جدید می باشد، با ناامنی های عادی تفاوت دارد و خود حاصل گسترش مهاجرت و توسعه توقعات و نیازهای جدید

است. «آن وقت غرب زدگی ایجاب می کند که همین روستاها را... بیندازیم زیر لگد تراکتورهای جورواجور... و آن وقت این تراکتور چه می کند؟ همه مرزها و سامان های اجدادی را به هم می زند. بیابوبین چه کشتارها...» (آل احمد، ۱۳۷۲: ۹۲).

۴-۴. **ضعف تولید داخلی در برابر صادرات کالاهای خارجی:** در نگاه او، ورود ماشین که به از بین رفتن صنایع محلی منجر می شود تولید داخلی را ناتوان ساخته و زمینه واردات را فراهم می آورد. «...یعنی هر زمین قابل کشتی را بدل کردن به تار عنکبوتی از مرز و سامان های فردی که هر ماشینی را در تاروپود خود خفه خواهد کرد و قدرت عمل را از آن خواهد گرفت...» (آل احمد، ۱۳۷۲: ۹۲).

۴-۵. **تعارض در زندگی اجتماعی:** با ورود ماشین و افزایش زندگی شهری، افراد روستایی به شهرها می آیند و از اینجاست که تعارض بین رفتار روستایی و زندگی شهرنشینی آغاز می شود. از نتایج محرز این تضاد، بی قیدی و هُر هُر ی افراد است. «...این است که وقتی قربانی هر ماهه اش فایده ای نبخشید و هی تصادف کرد یکهو طاقتش تمام می شود و می زند زیر همه چیز و جانی از آب در می آید یا هُر هُر ی یا نان به نرخ روز خور» (آل احمد، ۱۳۷۲: ۱۰۱).

۴-۶. **رهایی بی حساب زنان در عرصه جامعه و پیامدهای آن:** در نگاه آل احمد یکی دیگر از تضادهای حاصل غرب زدگی، آزادی زن است. آل احمد به فقدان شرایط مناسب برای حضور زن در جامعه اشاره کرده است. از دید او حضور بی حساب زنان به جای اینکه زمینه مشارکت و توسعه اجتماعی را فراهم کند، موجب مدگرایی، مصرف گرایی شده است. «از واجبات غرب زدگی یا مستلزمات «آزادی دادن به زنان است... به زن تنها اجازه تظاهر در اجتماع را داده ایم. فقط تظاهر یعنی خودنمایی...» (آل احمد، ۱۳۷۲: ۱۰۱).

۴-۷. **تضاد دولت و مذهب:** آل احمد در بحث «جنگ تضادها» در کتاب «غرب زدگی» از رویارویی دولت با مذهب و در نتیجه با مردم، سخن می گوید. «هر کودک دبستانی به محض اینکه سرود شاهنشاهی را به عنوان سرود ملی از بر کرد، نماز از یادش می رود و به محض این که پایش به کلاس ششم ابتدایی رسید، از مسجد می برد و به محض اینکه سینما رفت، مذهب را به طاق نسیان می نهد و به همین علت است که نود درصد دبیرستان دیده های ما لامذهب اند؛ لامذهب که نه هُر هُر ی مذهب اند» (آل احمد، ۱۳۷۲: ۱۰۵).

۴-۸. سلطه حاکمیت عوام‌فریبی بر جامعه: در نظر جلال، در اثر غرب‌زدگی حاکمان برای استمرار حکومت خود به عوام‌فریبی و دروغ روی می‌آورند؛ زیرا آن‌ها بر مبانی مردمی بنا نشده اند و تکیه بر مردم ندارند درحالی‌که به حمایت مردم نیاز دارند. او می‌نویسد: «دولت‌های ما در عین کوبیدن مذهب... چون محتاج عوام‌فریبی‌اند، اغلب با محافل مذهبی و شخصیت‌هایش لاس خشکه هم می‌زنند» (آل احمد، ۱۳۷۲: ۱۱۲).

این‌ها همه پیامدهای نو شدن به سبک غرب بدون هیچ ریشه‌ای در سنت و فرهنگ بومی، از منظر اوست. برشمردن چنین پیامدهایی برای این است که آل احمد نشان دهد: «مادام که زیرساخت‌های لازم برای توسعه فراهم نشده باشد، صرف ورود تکنولوژی هرچند مدرن، چه مشکلات عجیبی پیش می‌آورد» (آل احمد، ۱۳۵۷/الف: ۲۱۹).

بنابراین، غرب‌زدگی با اوصافی که آل احمد برای آن اشاره کرده بافت اجتماع را در هم‌ریخته و به قول او جنگی از تضادها پدید می‌آورد. غرب‌زدگی به‌عنوان محصول چنین رابطه متضادی تمام عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی را دگرگون کرده و از انسان و جامعه نمونه‌هایی جدید با خصایص و ویژگی‌های جدید خلق می‌کند. به عبارتی بی‌ریشگی تجدد در ایران، ریشه این تضادهاست (آل احمد، ۱۳۷۲: ۱۱۴-۸۹).

درمجموع پیامدهای غرب‌زدگی از نظر آل احمد تمام زوایای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی زندگی جمعی و فردی را پوشانده و حاصل آن چیزی جز از خودبیگانگی و پوچی همه‌جانبه و وابستگی نیست. این است که برای بیان دریافت خود از غرب‌زدگی و پیامدهای آن از عبارت «سن زدگی» استفاده می‌کند که گیاه را از درون دچار پوسیدگی و نابودی می‌کند که «اگرچه پوسته سالم برجاست، اما فقط پوست است، درحالی‌که از درون جامعه را گرفتار پوسیدگی کرده است» (آل احمد، ۱۳۷۲: ۲۱).

بدین‌سان روایت غرب‌زدگی آل احمد که از «سه مقاله دیگر» و «کارنامه سه‌ساله» در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی تلویحاً آغاز شده بود با «غرب‌زدگی» و «در خدمت و خیانت روشنفکران» صراحت و تکامل می‌یابد. مهم‌تر از همه این‌که به عقیده آل احمد، غرب‌زدگی درواقع «روایت غفلت ما از هویت ملی خویش» است و چیزی جز فرو گذاشتن خود و هر آنچه به خویش‌تعلق دارد و تسلیم بیگانه شدن نیست و بر این اساس علت‌العلل و نیز پیامد اصلی غرب‌زدگی، از خودبیگانگی و روی‌گردانی از خویش و بلکه مقابله با فرهنگ و هویت خویش است. او می‌نویسد: «و احساس درماندگی بر جایش نشسته است و احساس عبودیت. دیگر نه

خود را مستحق می‌دانیم، نه بر حق» (آل احمد، ۱۳۷۲: ۱۰۲). درمان این بیماری نیز بیش و پیش از هر چیزی نیازمند روی آوردن به فرهنگ و هویت بومی است. به عبارتی نقطه مقابل غرب‌زدگی چیزی جز بازگشت به فرهنگ و هویت خویشتن بومی (ایرانی - اسلامی) نیست.

۵. راه حل غرب‌زدگی

آل احمد در پاسخ به این سؤال ضمنی که در مقابل غرب‌زدگی چه باید کرد؟ پاسخ‌های متفاوت مطرح کرده است.

یکی از پاسخ‌های آل احمد را می‌بایست در کتاب‌های «سرگذشت کندوها»، «نون و القلم»، «غرب‌زدگی»، «سه مقاله دیگر» و «در خدمت و خیانت روشنفکران» مشاهده کرد. در این مورد به لحاظ اینکه وی مشکل را ناشی از شرایط بیرونی، یعنی غرب و یا دشمن می‌داند هیچ‌گاه پاسخ و ارائه طریق را به بلا تکلیفی واگذار نمی‌کند بلکه به صراحت معتقد است که بایست اقدام جمعی و مثبت نمود. بدین جهت وی نخست عمل جمعی را مدنظر دارد. ثانیاً عمل جمعی را مثبت دانسته و نه منفی. باین دلیل دیگر معتقد به فرار از موقعیت نیست بلکه مدعی برخورد با آن است (آزاد ارمکی، ۱۳۸۷: ۳۷۷).

آل احمد در کتب «سرگذشت کندوها»، «نون القلم» و «نفرین زمین» راه حل و رفع مشکلات را در قالب داستان آورده است که حکایت از تعارض میان وضعیت موجود و شرایط آرمانی دارد. او در «سرگذشت کندوها» از جامعه زنبورانی یاد می‌کند که محصول کار و فعالیتشان توسط صاحبشان مورد غارت قرار گرفته است و حتی شیرهای که آنان دوست نداشته و تولید خودشان نمی‌باشد هم مورد هجوم مورچه‌ها قرار می‌گیرد. به تعبیر دیگر علاوه بر دشمن اصلی دیگری دیگر از طبقه اجتماعی مفت‌خور نیز به آن‌ها حمله نموده است. در شرایط موجود که حکم شرایط بحرانی را دارد، این سؤال میان عوام و خواص زنبورها چه در اجتماع و یا در خانه مطرح می‌شود که چه باید کرد؟ پس از گفتگوهای بسیار و ارزیابی شرایط، توانایی‌ها، محدودیت‌ها، همه این شعار را مطرح کرده و بدان اقدام می‌نمایند (آزاد ارمکی، ۱۳۸۷: ۳۸۹).

پاسخ دیگر او در شرایطی مطرح شده که در مقابل بحران و مشکلات کلان قرار می‌گیرد. این مشکلات ناشی از تعارضات میان باورهای دینی و سنتی و باورهای جدید است که خود نتایجی چند در بردارد:

الف) بدبینی نسبت به فرهنگ خودی؛ ب) عدم مشارکت در سازندگی جامعه از طریق پرداخت مالیات، سربازان، سرمایه‌گذاری و...؛ ج) غلبه نوگرایی؛ د) هُرهُری مذهبی شدن افراد. همان‌طور که گذشت، آل احمد غرب‌زدگی را یک بیماری می‌داند. بیماری‌ای که درمان دارد. در نتیجه او چونان یک فیلسوف یا روان‌پزشک به ارائه راه‌حل یا درمان می‌پردازد. از نظر او در برابر غرب‌زدگی «راه بازگشت یا توقف هم بسته است» (آل احمد، ۱۳۷۲: ۱۱۸). پس تنها راه درمان و معالجه است یعنی درمان یا به تعبیر او «جان این دیو ماشین را در شیشه کردن است» (آل احمد، ۱۳۷۲: ۱۱۸). باید دانست که درمان آل احمد مشروط به تحقق شرایطی چند است: ۱. رعب و وحشت و حرمت نسبت به غرب از بین برود؛ ۲. ما تا خریدار مصنوعات غریبیم، فروشنده راضی نیست چنین مشتری سر به راهی را از دست بدهد؛ ۳. یک‌جان‌نشین کردن کوچ‌نشینان؛ ۴. گسترش آموزش و افزایش قشر باسواد؛ اما تغییراتی که بدین طریق در نظام قشربندی اجتماعی ایجاد می‌شود، با نظام متمرکز و بسته توزیع قدرت در ساخت هماهنگی ندارد؛ ۵. حکومت مردمی و دموکراتیک (آل احمد، ۱۳۷۲: ۱۲۱).

از سوی دیگر آل احمد برای خروج از موقعیت غرب‌زدگی سه راه‌حل با ذکر شواهد مطرح کرده است: اول، ادامه دادن به مصرف تکنولوژی و غرب‌زده ماندن. در این حالت ضمن اینکه از تکنولوژی استفاده نموده و از ظواهر زندگی غربی طرفی نمی‌بندیم مبدل به مصرف‌کننده صرف و بی‌اختیار تکنولوژی خواهیم شد که در این وضع، اقتصاد و سیاست ما وابسته به یکدیگر و هر دو وابسته به تکنولوژی خواهد بود که البته سازنده آن بیگانه است. آل احمد بدون کمترین تردیدی این راه را منتفی می‌داند. «باید ماشین را ساخت و داشت؛ اما در بندش نبایست ماند. گرفتارش نباید شد» (آل احمد، ۱۳۷۲: ۱۱۸).

دوم، پرهیز از ماشین و تکنولوژی و باقی ماندن در وضعیت توسعه‌نیافتگی. از نظر او اگر قبلی امکان‌پذیر بود، راه‌حل دوم اصولاً غیرممکن است، زیرا عدم استفاده از ماشین و اتخاذ موضعی اتوپیایی در قبال آن ممکن نیست: «مگر تا کی می‌توان کنار جاده نشست و گذر کاروان را دید؟» (آل احمد، ۱۳۷۲: ۱۱۸). سوم، با نفی و رد دو راه‌حل قبل، تنها یک‌راه باقی می‌ماند که تبعیت از آن از نظر اخلاقی اجتناب‌ناپذیر است و آن مسلط شدن بر تکنولوژی و در اختیار گرفتن آن است، یعنی «جان این دیو ماشین را در شیشه کردن است؛ آن را به اختیار خویش درآوردن است. ... باید ماشین را ساخت و داشت؛ اما در بندش نبایست ماند. گرفتارش نباید شد. چون ماشین وسیله است و هدف نیست. هدف، فقر را از بین بردن است و رفاه مادی

واکنش جلال آل احمد در مواجهه با غرب زدگی و راه حل آن

و معنوی را در دسترس همه خلق گذاشتن. ... مگر ماشین چیزی به جز اسبی است دست‌آموز بشریت و به قصد خدمت او؟... برای مسلط شدن بر ماشین، باید آن را ساخت» (آل احمد، ۱۳۷۲: ۱۰۲-۱۰۴).

اما مهم‌ترین راه حل آل احمد در مقابل غرب‌زدگی را می‌توان تکیه او به هویت خودی یا همان «بازگشت به خویشتن» دانست که در زیر مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

۶. بازگشت به خویشتن

به اعتقاد آل احمد، غرب‌زدگی نتیجه از خودبیگانگی و فراموش کردن هویت و اصالت خویش است؛ نتیجه این است که از سنت و فرهنگ خودی بریده‌ایم و به فرهنگ و تمدن غربی روی آورده‌ایم، در حالی که در این روآوری به فرهنگ و تمدن غربی نیز موفق نبوده‌ایم. او برای یافتن پادزهری برای این بیماری جامعه، مکاتب گوناگون فلسفی-اجتماعی را تجربه کرده یا در مورد آن‌ها مطالعه و تأمل نمود؛ اما در نهایت به‌جایی بازگشت که روزی از آن گریخته بود. او راه چاره را در بازگشت به خویشتن و به دنبال هویت خود رفتن دید.

آل احمد از سال ۱۳۴۱ به بعد، بازگشت معناداری به فرهنگ، مذهب و سنن ایرانی و اسلامی دارد و این مقوله را به‌عنوان وسیله‌ای در برابر «غرب‌زدگی» می‌شناسد. توجه او به مذهب و نقش روحانیت در تحولات اجتماعی ایران معاصر، بعد از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ شدت می‌یابد. البته گرایش وی به مذهب و روحانیت از زمان سفر حج او و به دنبال آن با نگارش کتاب «خسی در میقات» جدید می‌یابد (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۱: ۱۳). این کتاب در واقع حکایت از بازگشت به خویشتن فکری و اجتماعی است. او در سفر حج به توان اسلام برای مقابله با هجوم غرب و غرب‌زدگی بیشتر پی برده و آن را فرصتی مغتنم برای شناخت خویشتن، می‌شمارد. سفر حج او چنان‌که از محتوای سفرنامه‌اش برمی‌آید راهی برای بازگشتن به خویشتن اوست. به‌عنوان نمونه بیان می‌دارد: «صبح رفتم بقیع. آفتاب که می‌زد من اثر سنت را در خاک می‌جستم... و می‌دیدم که چهارده قرن سنت اسلامی در چنین خاکی...» (آل احمد، ۱۳۸۳: ۵۲).

آل احمد «غرب‌زدگی» را نقطه عطفی در زندگی خود می‌داند. البته کتاب «در خدمت و خیانت روشنفکران» را نیز به خاطر خونی که در ۱۵ خرداد «به‌ناحق» ریخته شد و روشنفکران در آن دست خود را با «بی‌اعتنایی» شستند، می‌نویسد که این، خود، توجه او را به مذهب و

روحانیت می‌رساند: «این توجه به دین، به‌خصوص به مساله اسلام، در این شرایط معین از زمان و مکان، پس از اشاره سریع به ۱۵ خرداد، برای این است که در مقابل چنین هجومی که ما گرفتارش هستیم، یک‌چیزی باید پیدا کرد که به وسیله‌اش ایستادگی نشان داد. این‌یکی از آخرین مسائلی است که من خودم بهش اندیشیده‌ام. دنبال همین اندیشیدن هم بود که پا شدم رفتم حج. مثلاً سؤال این است که در مقابل هجوم مکانیسم غرب چه کنیم؟ به یک‌چیزی مستمسک شویم؛ به یک‌چیزی بچسبیم. شاید بتوانیم خودمان را حفظ کنیم؛ نه آن‌جور که ترکیه رفت» (آل احمد، ۱۳۵۷/ب: ۱۶۳).

بازگشت به خویشتن به معنای تأکید مجدد بر نظام ارزش‌ها، فرهنگ، تاریخ و دین، عقیده و ایدئولوژی خویش است. در این رویکرد، اقتباس از تکنولوژی و دانش غربیان از روی تشخیص صورت می‌گیرد و برداشت‌هایی که با اسلام اصیل منافات دارد، طرد می‌شود. از مهم‌ترین ویژگی این گرایش، تلاش برای پیراستن اسلام از خرافات است (نقوی، ۱۳۶۱: ۲۰).

این جریان در برابر موج غرب‌زدگی که از قرن نوزدهم ملل مسلمان را تسخیر کرده بود، شکل گرفت. پایه‌گذار این جریان «سیدجمال‌الدین اسدآبادی» بود. عوامل مختلفی باعث شکل‌گیری نهضت بازگشت به خویش شد که از آن جمله می‌توان به پویایی درونی خود مکتب اسلام اشاره کرد که اندیشمندان بزرگی چون امام خمینی (ره)، سیدجمال‌الدین اسدآبادی، اقبال لاهوری، آل احمد، شریعتی و مطهری را به وجود آورد. عامل دوم تسهیلات چاپی در جهت نشر اندیشه‌های نو بود که خود به‌عنوان یک فراورده صنعتی، از غرب به ارمغان آمد؛ و بالاخره یکی دیگر از علل سپری شدن دوره غرب‌گرایی مطلق، عدم موفقیت نهادهای غربی در نتیجه ناسازگاری آن‌ها با مذاق شرق و فساد عاملین غرب بود (نقوی، ۱۳۶۱: ۱۰۲).

روند فکر آل احمد آن‌چنان‌که در «غرب‌زدگی» و «در خدمت و خیانت روشنفکران» باز نمود شده است، گویای باورمندی وی به امکان پاسداری از آداب و رسوم سنت بومی در کالبد مذهب شیعه است. گرچه این دو کتاب نشان‌دهنده گرایش آل احمد به درهم آمیختن اندیشه‌های گوناگون است - وی به مناسبات از ملی‌گرایی ایرانی، تحلیل اقتصادی مارکسیستی و اگزیستانسیالیسم اروپایی مایه می‌گیرد - ولی می‌توان بر یک گرایش مذهبی نیرومند در گفتمان آل احمد انگشت نهاد (میراحمدی، ۱۳۵۷: ۱۰۷۷).

گذشته از توان مذهب در پاسخگویی به مشکلات جامعه، آل احمد از نفوذ مذهب و روحانیت در جامعه نیز آگاه است. از نظر آل احمد از زمانی که سلسله صفوی با تکیه بر مذهب

شیعه به حفظ استقلال ایران در برابر امپراتوری عثمانی پرداخت، مذهب شیعه در کنه روحیه اجتماعی ایرانیان جایگاه ویژه‌ای یافته است. آل احمد اسلام شیعه را عنصری تفکیک‌ناپذیر از هویت ایرانی قلمداد می‌کرد و از این رو تجدید حیات اسلام شیعه را کارآمدترین «واکسن» در برابر بیماری غرب‌زدگی تشخیص می‌داد (بروجردی، ۱۳۸۴: ۱۱۶).

به‌طور کلی با مرور آثار آل احمد این نکته را می‌توان دریافت که وی از همان زمانی که به نمونه‌هایی از آثار و عواقب غرب‌زدگی اشاره دارد، به نمونه‌هایی از بازگشت به سنت مذهبی نیز پرداخته است. همان‌طور که در «سه مقاله دیگر» و «کارنامه سه‌ساله» فکر و مضمون مهم‌ترین اثر خود «غرب‌زدگی» را پرورانده و آن را در کتاب در «خدمت و خیانت روشنفکران» تکمیل نموده است، بازگشت به سنت مذهبی را نیز با پرداختن به مسئله شهادت از داستان «نون والقلم» آغاز کرده و در «خسی در میقات» با توجه به اسلام و شعائر آن ادامه می‌دهد (آل احمد، ۱۳۷۴: ۱۶۴ و ۲۲۵).

آل احمد هدف از زندگی را سعادت و رستگاری و تکامل انسان می‌داند؛ اعتقاد او به دین به‌عنوان عامل اصلی در تحول جامعه و یافتن هویت راستین، در سال‌های آخر عمر، شایان توجه است. توجه وی به دین و توانمندی‌های آن، از سال ۱۳۴۰ به بعد، دارای روندی صعودی است. در میان مستمسک‌های دینی، او «شهادت» را کارآمدترین قدرت در تحولات اجتماعی و تاریخی می‌داند: «قدرت حق، در کلام شهادت است. به همین دلیل، من تاریخ را از دریچه چشم شهدا می‌بینم؛ از دریچه چشم مسیح و علی و حلاج و سهروردی؛ نه از روی نوشته زرنگار حکمای به حکومت رسیده که انوشیروان را آدمی عادل نوشته‌اند؛...» (آل احمد، ۱۳۷۴: ۱۶۳). «برای من، مؤثرترین نوع مقاومت در مقابل ظلم، «شهادت» است... مسلط به روح مردم، خاطره شهادت؛ و همین است بار امانت. مردم به سلطه ظلم تن می‌دهند؛ اما روح نمی‌دهند...» (آل احمد، ۱۳۷۴: ۲۲۶).

وقتی درباره «نون و القم» از آل احمد می‌پرسند، می‌گوید: «من اونجا یک بازگشتی به سنت خواستم بکنم و زمان حال رو تو سنت دربیارم و بعد، یک مسئله‌ای رو اونجا می‌خواستم توضیح بدم: مساله شهادت رو. مساله شهادت برای یک آدم قرن بیستم... شاید ظاهراً مفهومی نداره؛ مفهومی رو از دست داده؛ ولی به نظر من مفهومی رو از دست نداده؛ هنوز هست. نه اینکه هنوز هست؛ بلکه هنوز مسلطه. ما از وقتی ول کردیم شهید شدن رو و قناعت کردیم به

شهید نمایی، کار خرابه... برای این کتاب، من یه دوره تفسیر قرآن دیده‌ام خیلی ساده» (آل احمد، ۱۳۵۷/الف: ۷۲).

آل احمد همواره بازگشتی به مذهب داشته است... این بازگشت نه تنها به مذهب بوده، بلکه سنت‌ها را نیز شامل می‌شده است... تقریباً قهرمان تمام داستان‌های «از رنجی که می‌بریم» (۱۳۲۶) و «میرزا اسداله» در «نون والقم»- که بر اساس کشمکش‌های سیاسی- مذهبی دوران صفویه نوشته شده- همگی تمایل و حتی آرزو داشته که یادشان به عنوان «شهیدی» در خاطره باقی بماند... با قاطعیت می‌توان گفت که عقاید و افکار آل احمد هرگز نمی‌توانسته تحت نفوذ ماتریالیسم باشد؛ درحالی‌که مذهب این‌چنین عمیق در نوشته‌های وی رسوخ کرده و آشکار است» (میرزائی به نقل از میراحمدی، ۱۳۵۷: ۸۱-۱۰۷۸).

همان‌گونه که گفته شد، برای آل احمد مفهوم غرب‌زدگی متضمن بی‌ریشه شدن، از دست رفتن شخصیت فرهنگی و مستحیل شدن هویت بومی در دل هویت غربی نیز هست. به همین دلیل، وی علاوه بر تأکید بر ضرورت نیل به قدرت تکنولوژیک و کسب توانایی برای ساخت ماشین، بازگشت به سنت‌ها و تکیه بر اصالت‌های تاریخی در عرصه فرهنگ را نیز به‌منزله راه‌حل اصلی خود برای درمان بیماری غرب‌زدگی پیشنهاد می‌کند.

درک آل احمد از سنت، درکی سیاسی بود؛ یعنی وی، سنت را به‌منزله منبعی برای مبارزه و مقاومت در برابر غرب سیاسی، یعنی استعمار و حکومت زمان خود می‌فهمید. نحوه رجوع آل احمد به سنت و نمونه‌هایی را که او برای نشان دادن اهمیت سنت بیان می‌کند، این امر را به‌خوبی اثبات می‌کند. آل احمد روحانیت را «آخرین سنگر دفاع در مقابل غرب‌زدگی» (آل احمد، ۱۳۷۲: ۷۲) می‌دانست. برخی از عبارات غرب‌زدگی، به‌خوبی نشانگر تلاش آل احمد برای به‌صحنه سیاسی کشیدن روحانیت است. این عبارت نیز کاملاً ساختار سیاسی و غیر فلسفی ذهن آل احمد را نشان می‌دهد. از نظر آل احمد: «میرزای شیرازی با یک فتوای ساده، تومار امتیاز تنباکو (به کمپانی انگلیسی رژی) را در نوشت و نشان داد که روحانیت چه پایگاه است و نیز چه خطری!... اگر روحانیت می‌دانست که با اعتقاد به «عدم لزوم اطاعت از اولوالأمر» چه گوهر گران‌بهایی را همچون نطفه‌ای برای هر قیامی در مقابل حکومت ظالمان و فاسقان در دل مردم زنده نگه‌داشته و اگر می‌توانست ماهیت اصلی این اولیاء امر را به وسایل انتشاراتی (روزنامه، رادیو، تلویزیون، فیلم و غیره) خود برای مردم روشن کند و حکم موارد عام را به موارد خاص بکشاند و اگر می‌توانست با پا باز کردن به محافل بین‌المللی روحانیت، حرکتی و جنبشی

به کار خود بدهد، هرگز این چنین دل به جزئیات نمی بست که حاصلش بی خبری صرف و کنار ماندن از گود زندگی است» (آل احمد، ۱۳۷۲: ۷۰-۷۲).

۷. راهکارهای بازگشت به خویشتن

آل احمد راهکار اصلی درمان بیماری غرب زدگی را در بازگشت به اسلام و فرهنگ اسلامی یافته بود. گذشته از توانمندی مذهب برای پاسخگویی به مشکلات جامعه، او از نفوذ مذهب و روحانیت نیز آگاه بود (خلیلی، ۱۳۸۳: ۷۷). او روشنفکران را نیز دعوت به خویشتن می کرد. به اعتقاد او روشنفکران واقعی ادامه دهندگان رسالت پیامبران هستند و در دوره ختم پیامبری رسالت آن ها را بر عهده می گیرند (زکریایی، ۱۳۷۸: ۱۹۰).

روشنفکر اصلاح شده مورد نظر او دیگر مغز بیمار اجتماع نیست که در مسیر خیانت به کشورش حرکت کند، بلکه روشنفکری متعهد است که مسوولیت راهنمایی و هدایت گری جامعه اش را بر عهده گرفته است (خلیلی، ۱۳۸۳: ۸۰). او به لحاظ تاریخی نیز به انحاء گوناگون به این بازگشت به اسلام و پیشوایان راستین آن توجه دارد.

«اواخر قرن ششم هجری (۱۲ میلادی) یعنی وقتی که یک سر عالم اسلام دانشگاه قرطبه ... و سر دیگرش مدارس بلخ و بخارا ... فوراً پس از همین تاریخ است که مسیحیان صلح جو و طعنه زن به جهاد اسلامی، بدل به صلیبان جهاد کننده می شوند ... آیا اکنون نرسیده است نوبت آن که ما نیز در مقابل قدرت غرب احساس خطر و نیستی کنیم و برخیزیم و سنگر بگیریم و به تعرض بپردازیم» (آل احمد، ۱۳۷۲: ۵۹).

همان گونه که به نظر آل احمد، غرب زدگی عوامل و کارگزارانی در داخل دارد، برای بازگشت به خویشتن نیز ابتدا باید مسیر این عوامل و کارگزاران در جهت باور به فرهنگ و هویت خودی تغییر یابد. به اعتقاد او برای بازگشت به خویشتن و از درون فرهنگ و هویت خودی برای مسائل و مشکلات پاسخ یافتن، اصلاح روشنفکران، به صحنه آمدن روحانیت و پیوند میان این دو به عنوان مظاهر علم و دین یا تجدد و سنت ضروری است.

هرچند اصلاح روشنفکری و تشویق روحانیت برای حضور در صحنه، به تنهایی از راه حل ها و پاسخ هایی هستند که آل احمد برای غلبه بر عقب ماندگی و غرب زدگی مطرح می کند؛ اما در مورد این دو گروه به این حد بسنده نمی کند. او برای تقویت سنگر دفاع در مقابل غرب زدگی و عقب ماندگی، خواستار وحدت و پیوند میان دو قشر مزبور است. روشنفکری و روحانیت به نظر

او بی‌نیاز از یکدیگر نبوده و نیستند. آل احمد می‌دانست که تنها با اتحاد این دو نیروی فکری است که می‌توان مقابل غرب‌زدگی ایستاد و راه را برای پیشرفت گشود. به همین دلیل است که او با شمردن توانایی هر کدام از این‌ها درصدد یافتن راه‌هایی برای پیوند این دو است. به عقیده او روحانیون به دلیل مزایای ویژه‌ای که دارند متحد ارزشمندی برای روشنفکران هستند. آن‌ها به دلیل ماهیت حرفه‌ای که دارند مردان فاضلی هستند و اغلب از طبقات پایین اجتماع برخاسته‌اند و مردم به آن‌ها به‌عنوان نگهبان ایمان اعتقاد دارند و آن‌ها خوب می‌تواند مردم را بسیج کنند (بروجردی، ۱۳۸۴: ۱۱۷). درحالی‌که عمده ضعف روشنفکری را نیز در همین موارد می‌داند.

بنابراین آل احمد کوشید فاصله میان روشنفکری و روحانیت را از بین ببرد و با تذکر این نکته که روحانیت تنها قشری بوده که در برابر استعمار و استبداد تسلیم نشده است، خواست تا از حساسیت ضد مذهبی و ضد روحانی آن‌ها بکاهد. از سوی دیگر روحانیان را نیز به اتحاد با روشنفکری تشویق کرد، به این امید که از اتحاد آن‌ها سد محکمی در مقابل استبداد داخلی و استعمار خارجی بسازد. راهی که آل احمد آغاز کرد، پس از او تداوم یافت و حرکت‌هایی از جانب روشنفکری و روحانیت برای پیوند با یکدیگر به‌صورت عملی آغاز شد که اوج این تعامل و پیوند را می‌توان در پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ مشاهده کرد.

هرچند آل احمد در دوره‌ای از زندگی خویش، مذهبی‌گریز بوده و به‌نقد برخی از برداشت‌های رایج مذهبی می‌پردازد؛ اما در دهه آخر زندگی خویش، بازگشت عمیقی به جوهر مذهب می‌نماید و دین و مذهب را عاملی مترقی جهت تکیه کردن به آن و ایستادگی در برابر غرب زدگی معرفی می‌کند. او در «غرب‌زدگی و در خدمت و خیانت روشنفکران، نون و القلم» و... به نقش مهم اجتماعی دین اشاره می‌کند و سه اصل «انتظار»، «شهادت» و «اجتهاد» را که پشتوانه‌های مذهبی دارند، به‌عنوان نقاط امید می‌داند که می‌توان با تمسک به آن‌ها، هویت فرهنگی خود را حفظ کرد و با طرح «بازگشت به خویش» و «بازگشت به فرهنگ خویش»، این نقش و کار آیی را برجسته می‌نماید (میرزائی، ۱۳۹۲: ۳۲۳).

بر این مبنا، «شهادت» اصلی است که زیر بار حکومت ظلم نرفتن را می‌آموزد و هرچند ممکن است در جامعه‌ای ظلم بر تن انسان حاکم باشد، اما با شهادت می‌توان این سلطه را از روح انسان برداشت.

«انتظار» نیز اصلی است که اولین نتیجه آن، نپذیرفتن حکومت غاصب است و آرمانی را برای انسان فراهم می‌کند و «نوعی سکوی پرش ذهنی» است برای شیعیان تا از عدالت‌طلبی باز نایستند.

عامل مهم اجتماعی دیگر، عنصر «اجتهاد» است که با تکیه بر آن، «راه بازتری برای قبول تحولات زمانه، پیش پای تحولات تشیع است» (آل احمد، ۱۳۷۲: ۸۳)؛ و با استفاده از آن می‌توان همگام با تحولات جهانی پیش رفت و با فهم این نکته که «وضع هر دسته از قوانین شرعی یا احکام مذهبی، طبق سنت و اخبار موجود، شأن نزولی داشته؛ یعنی که شرایط وجودی معینی (از زمان و مکان و اقلیم و تاریخ و ادب) تشریح آن‌ها را ایجاب می‌کرده» (آل احمد، ۱۳۷۲: ۲۵۷)، مطابق با شرایط کنونی، احکامی صادر نمود که جوابگوی نیازهای فردی و اجتماعی و از تحجر به دور باشد.

نتیجه‌گیری

آل احمد در روزگاری می‌زیست که جامعه از مشکلات عمده‌ای رنج می‌برد. از یک‌طرف روشنفکران غرب‌زده بودند که راه پیشرفت را در تقلید از غرب می‌دیدند، از جانب دیگر عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی جامعه ذهن آل احمد را درگیر خود کرده بود. جلال برای درمان عقب‌ماندگی و رهایی جامعه و روشنفکران از زیر سیطره غرب، توجه خود را به دو عامل مهم درونی و بیرونی عقب‌ماندگی و غرب‌زدگی در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی معطوف کرد. بر همین اساس، به مقوله غرب‌زدگی از یک‌سو و روشنفکری از سوی دیگر توجهی ویژه داشت. به اعتبار کتاب «غرب‌زدگی» و به دلیل ماهیت غرب‌ستیزی اندیشه آل احمد در اغلب بخش‌های این کتاب، به نظر می‌رسد که او مهم‌ترین عامل توسعه‌نیافتگی را حاصل دخالت عوامل خارجی می‌داند، اما دقت بیشتر در آثار متعدد او بیانگر این است که گذشته از هجوم غرب و رفتار استعماری آن، وی از فساد، ناکارآمدی و بی‌تفاوتی نیروهای داخلی به‌ویژه دو رکن اصلی آن یعنی روحانیت تحجرگرا و روشنفکری نیز انتقاد می‌کند. آل احمد معتقد است که این دو عامل (تهاجم و دخالت خارجی و بی‌تفاوتی نیروهای فکری) علت بیماری غرب‌زدگی جامعه ایران است.

آل احمد پس از آنکه هر دو عامل را به چالش می‌کشد، راه‌حلی برای درمان بیماری عقب‌ماندگی و رهایی از مشکلات موجود ارائه می‌دهد و آن «بازگشت به خویشتن» است. بر

همین اساس خواستار اصلاح جریان روشنفکری و به صحنه آمدن روحانیت و نیز ایجاد پیوند میان این دو نیروی فکری عمده است. آل احمد از یک سو با مطرح کردن بومی‌گرایی (بازگشت به خویشتن) به دنبال راه چاره‌ای در مقابل وابستگی و استعمار (عامل بیرونی) بود و از سوی دیگر با تأکید بر اصلاح و بازسازی نیروهای فکری داخلی به‌ویژه روحانیت و روشنفکران در پی حل مشکل و بحران عقب‌ماندگی و بسترسازی برای توسعه و نوسازی درونی بود.

آل احمد از جمله اندیشمندانی است که در مواجهه با غرب، درصدد اخذ عناصر تمدن غربی، مثل «ماشین»، «تکنولوژی»، «علوم تجربی و فنی» و «دموکراسی» بنیادین و وانهادن خصایص دیگر غرب است. برای او، «غرب» کلیتی نیست که نتوان پاره‌ای از آن را اخذ کرد؛ بلکه: «ما یک‌چیزهایی را از غرب لازم داریم بگیریم» و باید رویکردی اقتباسی نسبت به غرب داشته باشیم.

آل احمد «غرب‌ستیز» نیست؛ بلکه «غرب‌زده ستیز» است. به نظر او کسانی که گمان می‌کنند ما باید همه‌چیزمان را از غرب بگیریم، غرب‌زده‌اند و نایست ملاک‌های زندگی غربی را گرفت و جانشین ملاک‌های زندگی و ادب و هنر خود کرد. ما باید شخصیت فرهنگی - تاریخی خودمان را در قبال هجوم ماشین حفظ کنیم و دچار خودباختگی فرهنگی نشویم.

قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ نیز از زمینه‌های عمده‌ای بود که دید او را به سوی روحانیت جلب کرد و توجه وی را به حضرت امام خمینی (ره) و نهضت او می‌توان به‌وضوح مشاهده نمود. نقدهای آل احمد از «حکومت» را نیز در اغلب آثار او، اعم از آثار داستانی و مقالات، می‌توان یافت. به نظر او، حکومت شاهنشاهی، حکومتی خودکامه و دست‌نشانده غرب بود. به همین دلیل، این نوع حکومت‌ها را از مروجان غرب‌زدگی می‌دانست که ستیز با آن‌ها از اولویت برخوردار است. وی با شجاعت متحیرکننده‌ای به تمسخر حکومت و عملکرد آن می‌پردازد که در برخی موارد، حتی کار را از استعاره گویی گذرانده، صریحاً علیه نظام سیاسی حاکم موضع‌گیری می‌کند.

از آنجاکه دو مساله مهم مدنظر برای آل احمد، استبداد و استعمار غرب بود، او در مذهب به دنبال پاسخی جهت مقابله با آن دو می‌گشت. بر این اساس، - چنانکه اشاره شد - «شهادت» و «انتظار» را به‌عنوان اصول نجات‌دهنده ما از ستم استبداد و حتی استعمار و «اجتهاد» را نیز اصلی می‌دانست که به کمک آن، می‌توان موضعی معقول در برابر فرهنگ جدید و تحولات اخیر

واکنش جلال آل احمد در مواجهه با غرب زدگی و راه حل آن

زمانه گرفت و تلفیقی از سنت و تجدد ارائه داد؛ بدون آنکه لطمه‌ای به اصول اعتقادی دینی و سنت‌های اصیل بومی ما وارد شود.

فهرست منابع

- آل احمد، جلال (۱۳۷۶). *در خدمت و خیانت روشنفکران*، چ ۳، تهران: فردوس.
- آل احمد، جلال (۱۳۷۴). *نون و قلم*، چ ۳، تهران: فردوس.
- آل احمد، جلال (۱۳۷۲). *غرب زدگی*، چ ۴، تهران: فردوس.
- آل احمد، جلال (۱۳۵۷/الف). *ارزیابی شتابزده*، چ ۳، تهران: رواق.
- آل احمد، جلال (۱۳۵۷/ب). *کارنامه سه‌ساله*، چ ۳، تهران: رواق.
- آل احمد، جلال (۱۳۵۷/ج). *هفت مقاله*، چ ۳، تهران: رواق.
- آل احمد، جلال (۱۳۵۶/الف). *تات نشین‌های بلوک زهرا*، چ ۴، تهران: امیرکبیر.
- آل احمد، جلال (۱۳۵۶/ب). *جزیره خارک؛ دُرّ یتیم خلیج*، چ ۴، تهران: امیرکبیر.
- آل احمد، جلال (۱۳۵۶/ج). *سرگذشت کندوها*، چ ۵، تهران: جاویدان.
- آل احمد، جلال (۱۳۸۳). *خسی در میقات*، چ ۱۰، تهران: فردوس.
- آل احمد، جلال (۱۳۵۵). *سه مقاله دیگر*، چ ۳، تهران: رواق.
- آل احمد، شمس (۱۳۶۹). *جلال از چشم برادر*، قم: سعدی.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۷). *تاریخ تفکر در جهان اسلام از آغاز تا دوره معاصر*، چ ۵، تهران: علم.
- استوار، مجید (۱۳۹۲). *انقلاب اسلامی و نبرد نمادها*، تهران: نگاه معاصر.
- بروجردی، مهرزاد (۱۳۸۴). *روشنفکران ایرانی و غرب*، چ ۴، ترجمه جمشید شیرازی، تهران: فرزانه روز.
- بهرامی، کمیل (۱۳۹۳). *گونه شناسی روشنفکران ایرانی*، تهران: کویر.
- پدرام، مسعود (۱۳۸۲). *روشنفکران دینی و مدرنیته (در ایران پس از انقلاب)*، تهران: گام نو.
- خلیلی، رضا (۱۳۸۳). «غرب زدگی و هویت؛ جلال آل احمد و پاسخ به پرسش عقب‌ماندگی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال پنجم، شماره ۴، زمستان.
- دستغیب، عبدالعلی (۱۳۷۱). *نقد آثار جلال آل احمد*، تهران: ژرف.
- زکریایی، محمدعلی (۱۳۷۸). *درآمدی بر جامعه‌شناسی روشنفکری دینی*، تهران: آذریون.
- شادمان، سید فخرالدین (۱۳۸۲). *تسخیر تمدن فرنگی*، با مقدمه عباس میلانی، تهران: گام نو.

عبدالکریمی، بیژن (۱۳۹۰). «جلال آل احمد؛ غرب‌زدگی و ضرورت بازگشت به سنت»، فصلنامه حکمت و فلسفه، سال هفتم، شماره ۳، پاییز.

قاضیان، حسین (۱۳۸۶). جلال آل احمد و گذار از سنت به تجدد، تهران: کویر.

مرکز بررسی اسناد تاریخی (۱۳۷۱). آل احمد به روایت اسناد ساواک، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.

میراحمدی، مریم (۱۳۵۷). «تأثیر و نفوذ مذهب در آثار جلال آل احمد»، مجله سخن، دوره بیست و ششم، شماره ۱۰، آذر و دی.

میرزائی، حسین (۱۳۸۰). جلال اهل قلم (زندگی، آثار و اندیشه‌های جلال آل احمد)، چ ۳، تهران: سروش.

میر سپاسی، علی (۱۳۸۵). تأمل در مدرنیته ایرانی (بحثی درباره گفتمان‌های روشنفکری و سیاست مدرنیزاسیون در ایران)، ترجمه جلال توکلیان، چ ۲، تهران: طرح نو.

نقوی، علی محمد (۱۳۶۱). جامعه‌شناسی غرب‌گرایی (تاریخ و عوامل غرب‌گرایی در کشورهای اسلامی)، چ ۱، تهران: امیرکبیر.

وحدت، فرزین (۱۳۸۳). رویارویی فکری ایران با مدرنیته، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.